



دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴

وطن امروز | شماره ۴۳۰۸

[فرهنگ و هنر]

به عبارت دیگران

بخوان به نام خدا

گفت: روزی نشسته بودم خالی به مناجات.
همی نگه کردم: برنایی دیدم!
نیکورویی انیکومویی!
نیکومنظر! نیکوجامه! قدم وی بر زمین و سر وی عنان آسمان رسید.
مرا گفت: «فَرّ یا محمدا»
من گفتم: «چه خوانم؟»
گفت: «فَرّ یا بسمم زبگ! بگو: بسم‌الله الرحمان الرحیم.»

من این بگفتم: از برکت این نام راحتی در ۷ اندام من آمد.

یاسین حجازی/ قاف
انتشارات شهرستان ادب
صفحه ۱۸۱

قدری هوای زبان و قلم خود را داشته باشید!

هوالله تعالی شأنه العزیز شاهزاده جان، فدایت شوم
ایمن بار که جعفر آمد، غیر از اه و ناله هیچ از کاغذهای شما نفهمیدم. عریضه نواب ظل‌السلطان و کاغذ محمدرضامیرزا را طوری نوشته بودید که نتوانستم برسانم. شما به ضمانت حاجی آقا بل به شفاعت قرآن تعهد فرمودید که من بعد قلم ببهوده بر روی کاغذ نگذارد و حرف ننسجیده ننویسد. چطور شده که زود فراموش کردید و مناسب و نامناسب هرچه به زبان قلم بیاید بی پروا و بی‌باک برمی‌دارید می‌نویسید. ولیعهد مغفور، خدمت و تربیت شما را به من محول فرمود اما با اینطور بی‌باکی و بیبهودنویی که از شما می‌بینم نزدیک است استعفا کنم. زنهار، زنهار حرفی که اندک گوشه‌دار و کنایه‌دار باشد نسبت به شاه و والده شاه منویس. تبریز شهر شام است، یعنی چه؟ زن یزید کیست؟ سیف را کی کور کرد؟ من کی در خانه ظل‌السلطان بودم؟ چرا هر پدرسوخته پاپچه‌گسیخته حرف دروغ می‌زند، باور می‌کنی و از روی آن کاغذ می‌نویسی؟ باز به من تنها بنویسید طوری است، به محمدرضامیرزا آخر چرا؟ سبحان الله! قربان صدقه حاجی آقا رفتن یعنی چه؟ چرا هرچه افشار است قربان نعل کفش یک قاهر نشود؟ دوستی و مهربانی جداست و سبکی و نالانی جدا. از برای خدابعد از این قدری هوای قلم و زبان خود را نگاه دارید.

قائم‌مقام فراهانی
خداوندگار لحن / نامه‌های تازه‌باب قائم‌مقام فراهانی
محمد طلوعی، محمدرضا بهزادی و محمد میرزاخانی
نشر پرند
صفحه ۱۲۸

شیراز کودکی من
زادگاهم اسماعیل آباد دهکده کوچکی است در حوالی مرودشت اما شیراز سال‌های کودکی‌ام شهری بود که همیشه عاشق دیدنش بودم. شیراز کودکی من با بازار و کیل شروع می‌شد. آنوقت‌ها شیراز برای خانواده ما یعنی محل خرید، یعنی بازار و کیل و شاهچراغ و دکان‌های دوروبرش. فرصت چنین عیشی سالی یکی‌دوبار دست می‌داد. تماشای آن همه زیبایی سخت می‌شد و تو دست بایام بود. گاهی گیر می‌کردم لابه‌لای هیکل‌های بزرگی که دوروبرم در رفت‌وآمد بودند. بایام چندان حواسش به من نبود بیشتر چشمش می‌گشت دنبال خرده‌ریزه‌هایی که قرار بود بخرد. من اما بوی آشنای بازار را دوست داشتم و تماشای پارچه‌ها و لباس‌های رنگ وارنگ و دکان‌هایی با گونی‌های پر از نقل و نبات و آجیل، چقدر تماشا داشت لوله‌های نور پر از ذره‌های معلق که از نور گیرهای مدور طاق‌های بلند بازار جابه‌جا سرازیر می‌شدند روی سر و شانه انبوه رهگذران و مثل تکه‌های کوچک روشنائی می‌ریختند روی آجر فرش کف بازار.

محمد کشاورز / پنج‌گاه شیراز
داستان همشهری
شماره ۶۴، صفحه ۶۵

سواد عربی نسل جد ید!

«چکنویس» کلمه‌ای است که برخی دانشجویان آن را به‌جای «چرکنویس» به‌کار می‌برند. برخی به‌جای «راجع به» می‌نویسند «راجع‌به»، به‌جای «تکیه‌کلام» هم دیدم که می‌نویسند «تکه‌کلام». به نظر می‌رسد، سواد عربی نسل جدید روزه‌روز کاهش می‌یابد.

علی صلح‌جو/ نکته‌های ویرایش
نشر مرکز
صفحه ۱۶

www.vatanemrooz.ir

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

حضرت امیر المومنین (ع):

مبادا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی خود را برای غیر دوستان خدا خالص گردانی. زیرا هر کسی گروهی را دوست بدارد، با آنان محصور می‌شود.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
مدیرعامل: زهرا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

فیلم «صیاد» که در آکران نوروز

۱۴۰۴ به نمایش درآمد از همان ابتدا با بار سنگین انتظاری روبه‌رو بود که هر اثر سینمایی مبتنی بر زندگی چهره‌ای چون شهید علی صیادشیرازی ناگزیر از پذیرش آن است. صیاد، نه‌تنها یک فرمانده نظامی بزرگ که اسطوره‌ای زنده در حافظه جمعی ایرانیان است؛ مردی با پرسونایی پیچیده، چندلایه و در عین حال شفاف از منظر اخلاق، ایمان و استراتژی نظامی. از این رو، حتی اشاره‌ای گذرا به زندگی او باید با وسواس دراماتیک، دقت تاریخی و عمق روان‌شناختی همراه باشد اما فیلم «صیاد» از همان سکانس آغازین تا پایان سرد و بی‌رقش، گویی نه بار این رسالت را درک کرده، نه حتی سودای خلق اثری ماندگار را در سر داشته است.

کارگردانی فیلم به‌طرزی عجیب گرفتار یک دولنگی مزمن میان واقع‌گرایی جنگی و درام قهرمان‌محور است. کارگردان نه آنقدر جسارت دارد که از الگوی آثار جنگی کلاسیک ایرانی فاصله بگیرد و شخصیت صیاد را در بستر واقعیت‌های پیچیده جنگ و سیاست بازآفرینی کند، نه آنقدر قدرت دارد که او را در قامت اسطوره‌ای سینمایی، همچون مدل هالیوودی‌اش معرفی کند. نتیجه آنکه فیلم در اغلب لحظاتی در مرز سردرگمی حرکت می‌کند؛ یکبار از منظر یک روایت تاریخی تخت و مستندوار ظاهر می‌شود، بار دیگر می‌خواهد شخصیت صیاد را همچون قهرمانی تنها در میان خاک‌ریزهای تعصب و توطئه جا بیندازد اما نه توان پرداخت آن را دارد و نه جرأت کنار گذاشتن نگاه رسمی را. این ناتوانی فرمی در جای‌جای فیلم خود را نشان می‌دهد؛ میزانسن‌های بی‌روح، حرکت دوربین بدون منطق حسی یا معنایی و تدوینی که به جای ریتم با شلختگی در انتقال از یک صحنه به صحنه دیگر دچار نوعی گسست دراماتیک است، همگی حاصل نوعی پلاتکلیفی ساختاری هستند. کارگردانی این فیلم بیش از آنکه نشانی از خلق داشته باشد، حامل نوعی محافظه‌کاری گنگ است؛ گویی صرف پرداختن به شهید صیاد، برای آنکه فیلم واجد معنا شود، کافی بوده است.

فیلمنامه اما نقطه ضعف اصلی و جبران‌ناپذیر فیلم است؛ متنی پر از کلیشه، تهی از دیالوگ‌هایی که شخصیت بسازند، فاقد گره‌های داستانی باورپذیر و مهم‌تر از همه، ناتوان از دراماتیزه کردن زندگی واقعی صیاد.فیلمنامه‌نویس، که گویی اسیر منابع رسمی و روایت‌های تقدیس‌گرانه بوده، به جای آنکه شخصیت صیاد را به‌مثابه فردی با انتخاب‌های دشوار وجدان مسوؤل و درگیری‌های عینی در دل خدادهای سیاسی و نظامی به تصویر بکشد، او را به سطح یک افسر نمونه با رفتارهای بی‌عیب و نقص، دیالوگ‌های شعاری و واکنش‌های پیش‌بینی‌پذیر فرو کاسته‌ است. در اینجا نه از شکاف میان نیروهای نظامی و سیاسی چیزی می‌فهمیم، نه از بحران‌های درونی صیاد در برابر فجایع کر دستان با عملیات مرصاد، نه حتی از تصمیم دشوار او در مواجهه با فتنه داخلی یا دشمن خارجی. شخصیت‌پردازی،

چه در مورد صیاد و چه در مورد

شخصیت‌های فرعی، از جنس

همان الگوهای صداسوسیمایی

ادامه از صفحه اول

آیا سیاست فشار حداکثری در ژانویه اجرا می‌شد یا حالا اجرا می‌شود؟ هدف نهایی چیست؟ برچیدن کامل برنامه اتمی ایران یا فقط غنی‌سازی تا سطح ۳٫۶۷ درصد؟.. یا فقط توقف نظامی‌سازی برنامه هسته‌ای؟.. پرش اصلی، واقعی و جدی من این است: آیا درون دولت آمریکا کسی واقعا پاسخ این پرسش‌ها را می‌داند؟

این آشفتنگی و عدم قطعیت، فقط یک مشکل تحلیلی برای اندیشکده‌ها نیست، بلکه مستقیما بر اعتبار و کارایی ابزارهای سیاست خارجی، از جمله تحریم‌ها تأثیر می‌گذارد. وقتی هدف نهایی نامشخص است، وقتی مشخص نیست آیا تهدیدها واقعا پشتوانه اجرایی دارد یا صرفا لفاظی‌های رسانه‌ای است، طرف مقابل (چه ایران، چه چین، چه سایر کشورها) چگونه باید به آن واکنش نشان دهد؟ احتمالا با نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت جلوه دادن آن.

نفیو به طور مشخص این سوال را پیش می‌کشد: «آیا واقعا قصد دارند هر کسی را که با چین تجارت می‌کند تحریم کنند؟.. اگر تهدیدهای رئیس‌جمهور در عمل هیچ‌اهمیتی ندارد، چون کلماتش الزام‌آور نیست و معلوم نیست واقعا قرار است کاری انجام شود... خب... این یعنی چه درباره تعهد او برای جلوگیری

ادامه از صفحه اول

اما چرا با وجود شکل‌گیری چنین عبرت تاریخی، هنوز مذاکره با آمریکا در جامعه ایران جذاب است؟ علت را باید در افق مقاومت معنادار یا تبیین نارسا و نادرست گفت‌مان و ادبیات مقاومت جست‌وجو کرد. مردم به مذاکره با آمریکا امید می‌دارند اما هنوز اطمینان ندارند آن راه دیگر یعنی مقاومت، بتواند حل مسائل مالی و تولیدی کشور را در پی داشته باشد

«صیاد» درام قهرمانانه‌ای که از دل شخصیت برنخاست

حماسه در حصار روایت

سطحی، آنها را به صورت کلیشه‌های آشنا درآورد؛ گویی قرار است تاریخ رسمی جمهوری اسلامی بدون کوچک‌ترین تأمل، بازتکرار جذاب و پیش‌برنده عاجز است، بلکه حتی در بازنامه‌ی تاریخی نیز دچار لغزش‌های گاه کمیک می‌شود؛ مثل دیالوگ‌هایی که در آن نفلطیان، گویی در مراسم صبحگاه تربیت معلم، صرفا از وظیفه، ایمان و اطاعت می‌گویند، بی‌آنکه نشانی از واقعیت پیچیده میدان جنگ و سیاست در آن باشد. بازیگری نیز از همین ضعف‌ها تأثیر پذیرفته است. بازیگر نقش صیاد با وجود فیزیک نسبتا مشابه و تاشی محسوس برای نزدیک شدن به لحن و طمأنینه شناخته‌شده شهید صیاد، نتوانسته از این نقش، شخصیتی باورپذیر خلق کند. بخشی از این ناکامی به فیلمنامه بازمی‌گردد که دست او را در انتخاب و کنش بسته اما بخش عمده‌ای نیز به بازی او مربوط می‌شود که یا دچار اغراق احساسی است یا در لحظات بحرانی، به طرزی بی‌روح و تصنعی ظاهر می‌شود. نگاه‌های مات، سکوت‌های طولانی بدون زیرمتن و لحن یکنواخت،

بیش از آنکه نشانگر فروتنی یا درون‌گرایی باشد، نشانه‌ای از کم‌تجربگی یا سردرگمی در مواجهه با نقش است. بازیگران نقش‌های فرعی نیز عمدتا تیپ‌های آشنا و بدون عمقند؛ از فرمانده دلسوز گرفته تا نیروی مخالف لجوج، همه در دایره‌ای محدود از رفتار و دیالوگ تکرار می‌شوند، بدون آنکه بتوانند وزن دراماتیکی به سکانس‌ها بدهند.

اما شاید مهم‌ترین اشکال فیلم در این باشد که اصلا موفق به تبدیل سوزوه اصلی‌اش به یک «شخصیت» نشده است. شهید صیاد شیرازی با همه تعادل شخصی، درایت

نظامی و حساسیت‌های سیاسی‌اش، در این فیلم تبدیل به موجودی بی‌زمان و مکان شده که فقط آمده تا جمله‌های بزرگ بگوید، تصمیم‌های درست بگیرد و سرانجام در خاموشی نمادین شهید شود. نه از رنج‌های شخصی او نشانی هست، نه از تردیدهای انسانی‌اش، نه از خطراتی که به چشم دیده و تحمل کرده. فیلم حتی از بازنامه‌ی شجاعانه ترور او هم می‌گریزد و آن را در نوعی تعلیق بی‌اثر فرو می‌برد. تروری که باید یکی از نقاط اوج فیلم باشد، با دوربین لرزان، موسیقی کلیشه‌ای و نمای بسته‌ای از دست‌های خون‌آلود به پایان می‌رسد؛ بی‌هیچ اثرگذاری عاطفی یا تحلیلی. مرگ صیاد به جای آنکه پایان یک تراژدی باشد، پایان یک گزارش بی‌جان است. از منظر تاریخی نیز فیلم‌نه‌ت‌ها از عمق‌یابی در رخ داده‌های مهم سال‌های جنگ و پس از آن عاجز است، بلکه با انتخاب روایت‌های



تیغی که دیگر کند شده است

از ایران (که برای امنیت انرژی‌اش حیاتی است) را به تبعیت از تهدیدی نامشخص و غیرمحتمل ترجیح می‌دهد. **سابقه و تجربه:** چین و ایران سال‌هاست تحت فشار تحریم‌های آمریکا بوده‌اند و سازوکارهای متنوعی برای دور زدن یا کم‌اثر کردن آنها یافته‌اند. سیستم‌های پرداخت جایگزین، تجارت با ارزهای ملی، حمل‌ونقل غیرشفاف نفت و... از جمله این راهکارهاست. تهدیدهای جدید، در این بستر تجربی، کمتر از گذشته هراس‌انگیز به نظر می‌رسد.

تغییر موازنه جهانی: جهان امروز دیگر جهان تک‌قطبی پس از فروپاشی شوروی نیست. قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی چین، روسیه و سایر قدرت‌های نوظهور، توانایی آمریکا برای تحمیل یک‌جانبه خواسته‌هایش از طریق ابزارهای اقتصادی مانند تحریم‌های ثانویه را محدود کرده است. کشورها بویژه قدرت‌های بزرگ مانند چین، گزینه‌های بیشتری دارند و کمتر از گذشته حاضر به تبعیت محض از دیکته‌های واشنگتن هستند. **اثر معکوس تحریم‌های حداکثری:** سیاست «فشار حداکثری» که توسط دولت ترامپ به اوج رسید، در عمل نتوانست ایران را به پای میز مذاکره با شرایط دلخواه آمریکا بکشد و حتی به افزایش تنش‌ها و برخی اقدامات متقابل از سوی ایران منجر شد. تکرار این سیاست با ابزارهای مشابه و تهدیدهای بزرگ‌تر اما نامعتبرتر، احتمالا نتیجه‌ای جز بی‌اثر شدن بیشتر آن نخواهد داشت. به قول نفیو، اگر کلمات رئیس‌جمهور الزام‌ور نباشد، تعهدات دیگر

از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای؟» این پرسش آخر، هسته اصلی استدلال مبنی بر کاهش کارایی تحریم‌هاست. اگر بزرگ‌ترین تهدید اقتصادی قابل تصور (قطع رابطه با چین) به دلیل غیرعملی بودن و عدم شفافیت در قصد اجرا، توالی به نظر برسد، چگونه می‌توان انتظار داشت این تهدید، رفتار چین را در قبال خرید نفت ایران تغییر دهد؟ چگونه می‌توان انتظار داشت ابزار تحریم همچنان همان اهرم فشار قدرتمند سابق باشد؟

■ **چرا تحریم نفتی علیه چین دیگر کارایی ندارد؟**

تحلیل نفیو ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که تحریم نفتی جدید آمریکا علیه ایران با هدف قرار دادن چین، به دلایل متعددی کارایی خود را از دست داده است.

غیرعملی بودن تهدید در مقیاس چین: تهدید به قطع کامل تجارت با چین یا تحریم تمام شرکای تجاری آن، به قدری برای اقتصاد آمریکا و جهان پرهزینه است که باورپذیری آن نزدیک به صفر است. چین بخوبی از این واقعیت آگاه است و احتمالا بر همین اساس، وزن چندی برای این لفاظی‌ها قائل نمی‌شود. **آشفتنگی و عدم قطعیت در سیاست آمریکا:** همان‌طور که نفیو اشاره می‌کند، مشخص نیست دولت آمریکا دقیقا چه می‌خواهد و آیا اصلا قصدی برای اجرای تهدیدهایش بویژه در این ابعاد دارد یا خیر؟ این ابهام، قدرت بازاردنگی تهدید را از بین می‌برد. چین با یک محاسبه هزینه - فایده، احتمالا ادامه خرید نفت

و در نتیجه به منادیان ایده مقاومت هم برای تحول اقتصادی کشور اعتماد ندارند.

جریسان انتقادی اگر بتواند روایتی از مقاومت ارائه دهد که هم دستاوردهای ایران در راه طی شده را و هم پیشرفت ایران در راه پیش رو را در افق مقاومت معنادار کند، گره ذهنی و روانی که مانع عبور کامل از گفت‌مان مذاکره است، مرتفع خواهد شد. جامعه ایران به لحاظ هویت تاریخی و ملی، پذیرای تسلیم در برابر قدرت‌های جهانی نیست و احساس عمومی جامعه ایران نسبت به

مقاومت مثبت است اما در عین حال مبهم است که آیا می‌توان با تکیه بر نظریه مقاومت، افزون بر صیانت از امنیت و استقلال کشور، مسیر پیشرفت و توسعه را هم دنبال کرد یا خیر. حال در این شرایط القای دلوایسنی و تکرار دائمی بی‌فایده بودن و بی‌ثمر بودن روند توافق، بدون ارائه آلترناتیو واقعی، محسوس و زنده، هیچ اثر پیش‌برنده‌ای برای جامعه ندارد. تداوم کنشگری سلبی و نقادانه فارغ از افق گشایی یا مسیرهای بدیل داخلی، جامعه را به انسداد



نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲
نمابر: ۶۶۴۱۳۷۹۲
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیکی: vatanemrooz@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰

سینمایی ضعیف است، بلکه نمونه‌ای است از شکست فرهنگی در تبدیل تاریخ به حافظه زنده و هنر به آگاهی اجتماعی. سینمای ما، بار دیگر نشان داد که هنوز از پس اسطوره‌ها بر نمی‌آید، زیرا جسارت انسانی کردن آنها را ندارد. صیاد، همچون بسیاری دیگر، همچنان در تاریخ مانده است؛ نه در سینما.

اما شکست فیلم «صیاد» را نباید صرفا به ضعف‌های فنی یا هنری محدود کرد؛ ریشه این شکست، ژرف‌تر و بنیادی‌تر است. مساله در نحوه مواجهه سینمای ایران با مفهوم «قهرمان ملی» نهفته است. صیاد شیرازی به‌مثابه یکی از آخرین تجلی‌های قهرمان ایرانی در بستر یکپارچه اخلاق، دین، ملیت و نظام، نیازمند نگاهی فراتر از مرسومات کلیشه‌ساز و ستایش‌گرایانه رسمی بود اما فیلمساز و نویسنده، ره دو از درک این حقیقت غفلت کرده‌اند که ساخت فیلم درباره قهرمان، پیش از آنکه نیازمند شجاعت در ستایش باشد، نیازمند شجاعت در فهم تناقض است.

سینمای قهرمان‌محور، بویژه در دوران پساحقیقت و بحران روایت‌های کلان، دیگر نمی‌تواند بر پایه الگوهای نمادینی بنا شود که فقط برای مخاطب متعهد به باورهای پیشین کار کرد دارند. قهرمان امروزی باید به گونه‌ای پرداخت شود که بتواند در ذهن مخاطب متاثر امروز، منشأ بحران، چالش و پرسش باشد؛ نه صرفا محل اجماع. فیلمی که می‌خواهد از صیاد شیرازی تصویری ماندگار بسازد، باید نشان دهد او چگونه در دوگانه‌های مرگ و مسؤولیت، ایمان و واقع‌گرایی، اطاعت و بصیرت، زیسته است. باید کشمکش درونی صیاد در برابر نیروهای سیاسی، خطاهای احتمالی دوستان و بی‌عدالتی‌های ساختاری را نشان دهد. تنها در این صورت است که «شهید» به معنای واقعی کلمه به یک «شخصیت دراماتیک» بدل می‌شود.

نکته اساسی‌تر آن است که جمهوری اسلامی، برای بازتولید و استمرار مفاهیم بنیادینی چون شهادت، ایثار و ملیت، به بازسازی قهرمان نیاز دارد، نه بازگویی کارنامه او. این بازسازی جز از طریق زبان هنر و سینما ممکن نیست اما این هنر باید زبان پیچیدگی و شکاف را بشناسد؛ زبانی که بتواند نشان دهد چگونه یک انسان در بطن فروپاشی‌ها، تهدیدها و بحران‌های ملی، به انتخابی اخلاقی و شجاعانه می‌رسد. آنگاه است که «قهرمان ملی» به الگویی زنده بدل می‌شود، نه تندبسی مرده در حافظه‌ای تهی‌شده از تعلیق و امید.

سینمایی «صیاد» دقیقا همین‌جا شکست می‌خورد؛ از ناتوانی در عبور از الگوهای فرسوده، از ترس در برابر پیچیدگی و از فقدان ایمان به قدرت حقیقت دراماتیک زندگی انسانی. قهرمانانی چون صیاد، شایسته آثاری هستند که مخاطب را به تأمل، تردید و احترام وادارند؛ نه صرفا به تایید. تا زمانی که سینمای ما در دام الگوهای کلیشه‌ای و محافظه‌کارانه بماند، هیچ شهیدی به شخصیت تبدیل نخواهد شد و هیچ قهرمانی در حافظه ملی به زندگی ادامه نخواهد داد.



او نیز زیر سوال می‌رود و این شامل قدرت تهدید نیز می‌شود. پست‌های ریچارد نفیو در فضای مجازی، فراتر از یک تحلیل فنی صرف درباره انواع تحریم‌ها، نقدی هوشمندانه بر وضعیت فعلی سیاست خارجی آمریکا بویژه ابزار تحریم است. او با کالبدشکافی تهدید اخیر ترامپ علیه خریداران نفت ایران، بویژه چین، نشان می‌دهد چگونه لفاظی‌های حداکثری و نامتناسب با واقعیات، همراه با آشفتنگی در اهداف و عدم شفافیت در نیت، می‌تواند موثرترین ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی را نیز کند و بی‌اثر کند.

تحلیل نفیو به‌روشنی مؤید این دیدگاه است که دوران اثربخشی بلامنازع تحریم‌های نفتی ثانویه آمریکا، دست‌کم در مواجهه با بازیگران بزرگی چون چین که منافع استراتژیک مهمی در رابطه با ایران دارند، به سر آمده است. تهدید به تحریم چین برای توقف خرید نفت از ایران، به دلیل غیرعملی بودن، عدم شفافیت و تغییر موازنه قدرت در جهان، بیشتر به یک ببر کاغذی می‌ماند تا یک اهرم فشار موثر. واشنگتن شاید همچنان این تهدیدها را تکرار کند اما به نظر می‌رسد هم پکن و هم تهران و حالا حتی تحلیلگران و معماران سابق سیاست‌های آمریکا‌مانند نفیو، در یافته‌اند این ابزار دیگر آن برندگی سابق را ندارد و دوران افول آن آغاز شده است. این به معنای پایان کامل اثرگذاری تحریم‌ها نیست اما قطعلا نشان‌دهنده کاهش شدید کارایی آن در دستیابی به اهداف بزرگ و در برابر رقابتی قدرتمند است.

خواهد کشاند و تصویر نامطلوبی از منتقدان به عنوان مخالفان توسعه ایران یا منتفعان از وضعیت تحریم برای بدنه‌ای از جامعه خواهد ساخت.

بر این اساس به نظر می‌رسد جامعه ما به قدر وسع خود و به اندازه کافی از عبرت‌های مدرسه برجام آموخته و آن را در حافظه خود هم خوب حفظ کرده است اما آیا جریان انتقادی هم از سبک مراده خود با افکار عمومی در دهه ۹۰ به اندازه کافی تجربه کسب کرده و تکاملی در رفتارهای خود ایجاد کرده است؟!